

ضرورت آموزش مارکسیسم به طبقه کارگر

ضرورت آموزش مارکسیسم به طبقه کارگر

مبارز سوسیالیست



مارکسیسم قدرت دارد چون واقعیت دارد. ولادیمیرلنین

درک مارکسیسم به مثابه سوسیالیسم علمی همواره امواج حمله گرایشات مختلف فلسفه و علم بورژوایی قرار داشته است. نگرش بورژوایی نه تنها خصلت علمی مارکسیسم را نفی می کند بلکه مصرانه بر آن است که مارکسیسم فاقد محتوای فلسفی، سیاسی و اقتصادی از آن خویش است. وقیح ترین نویسندگان بورژوا از جمله منتقدان اسلامی مارکسیسم کار عظیم تئوریک مارکس را صرفاً سرهم بندی فلسفه آلمانی، اقتصاد سیاسی انگلیسی و سوسیالیسم فرانسوی می دانند. ترکیبی که اندکی خلاقانه صورت گرفته است. البته آنان معتقدند که اکنون پیشرفت علم و دست آورد های تجربه آموزه های مارکس را کاملاً منسوخ کرده است. بنابراین برای آنان مارکس فیلسوف قابل احترامی که البته خطاهای فراوانی داشته است .

اما رها از گرد و غبارهای ایدئولوژیک بورژوایی باید گفت نادیده گرفتن مارکسیسم نه حاصل پیشرفت علم و دست آورد تجربه بلکه ریشه در محدودیت آگاهی طبقاتی ایدئولوگ های بورژوا دارد. در واقع طبقه بورژوا از آنجا که در دوران ارتجاعی خود به سر می برد به ناگزیر درک انقلابی از علم را نیز کنار گذاشته است درکی که آموزه های مارکس مشخصاً بر مبنای آن صورتبندی شده اند. با کنار گذاشتن این درک است که بورژوازی دیگر قادر نیست مارکسیسم را به مثابه علم درک کند. درک انقلابی از علم ناظر بر ارتباط دیالکتیکی فلسفه با واقعیت و نظریه با عمل است درکی که تئوری را نه قلمرو ناب ایده ها بلکه پایه پراتیک برای تغییر واقعیت می داند واقعیتی که بورژوازی نمی خواهد تغییر کند.

با درک انقلابی از علم مارکسیسم دیگر سرهم بندی اقتصاد، سیاست و فلسفه پیشین نیست حتی اقتصاد، سیاست و فلسفه تازه ای هم نیست بلکه مارکسیسم نقد مترقی ترین گرایشات و دست آوردهای سیاست، فلسفه و اقتصاد سیاسی بورژوایی از دیدگاه طبقه انقلابی یعنی طبقه کارگر است. نقدی که همزمان محدودیت های تئوریک و پراتیک نگرش بورژوایی را عیان می کند و نشان می دهد که چگونه این محدودیت ها در چهارچوب جامعه سرمایه داری قابل رفع نیستند و رفع نهایی آنها در گرو پراتیک تنها طبقه انقلابی یعنی پرولتاریاست. اما اگر برای طبقه ارتجاعی یعنی بورژوازی مارکسیسم صرفاً یک درسر تئوریک و پراتیک است که با سانسور و سکوت می توان آن را از راه برداشت، برای طبقه انقلابی یعنی پرولتاریا مارکسیسم سلاح تئوریک برای تغییر واقعیت یعنی انحلال انقلابی جامعه سرمایه داری است. رفع محدودیت های جامعه سرمایه داری در گرو پراتیک انقلابی پرولتاریا است اما تنها پراتیک انقلابی است که مبتنی بر تئوری انقلابی یعنی مارکسیسم باشد. بنابراین انتقال میراث تئوریک مارکس به درون طبقه کارگر یعنی وارثان واقعی او دارای اهمیتی حیاتی است. به عنوان مثال مارکس با کشف تئوری ارزش اضافی ساز و کار استثمار طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری را توضیح داد آموزش این تئوری به طبقه کارگر می تواند پراتیک آنها را به پراتیک انقلابی تبدیل کند. زیرا طبقه کارگر با درک این تئوری در می یابد که فلاکت او در جامعه سرمایه داری امری موقت یا خودبه خودی نیست، فلاکتی ساختاری است و ریشه در ذات نظام سرمایه داری دارد. همینطور آشنا کردن طبقه کارگر با آموزش های مارکس در باره تضادهای فرایند انباشت کاپیتالیستی سرمایه که ناگزیری نابودی جامعه سرمایه داری را نشان می دهد افق مبارزه طبقاتی کارگران را گسترش داده و آگاه ترین کارگران پیشرو را به ضرورت فعالیت سیاسی و انقلابی پیگیر می رساند.

به عنوان نتیجه تاکتیکی از این بحث ضروری است که ادبیات مارکسیستی به ویژه نقد اقتصاد سیاسی مارکس در جزواتی به صورت ساده و همه فهم تدوین و در تجمعات و میتینگ های کارگری در کنار بیانیه های سیاسی به طور گسترده ای در میان کارگران پخش شود. اهمیت این کار بیش از بیانیه ها و اطلاعیه های حقوق بشری است که این روزها به طور گسترده ای از سوی سازمان ها و فعالین چپ منتشر می شود البته حمایت از کارگران و مبارزان دربند و افشای سرکوبگری جمهوری اسلامی، این نقطه عفونت جامعه سرمایه داری امر تعطیل ناپذیر کمونیسم انقلابی است. اما نباید فراموش کرد که مارکسیست ها یک که گرایش انقلابی هستند نه گروه فشار حقوق بشری.

مبارز سوسیالیست

۲۸ مرداد ۱۳۸۶

نوشته شده در یکشنبه یکم مهر ۱۳۸۶ توسط میلیتانت